

با خریداری همه طعامهای شهر و قیمت گذاری آن بصورت دلخواه؛ یا خریداری طعام برای ایجاد قحطی و ضرر رساندن به مردم یا همدست شدن تجار با یکدیگر برای احتکار به گونه ای که سبب کمبود در جامعه شود و مصالح عمومی جامعه را به خطر اندازد، یا مقاصد پلید دیگری که ارتباطی با قضیه احتکار ندارد، اینگونه مسائل حرمت آن بخاطر عناوین دیگری است و ارتباطی با عنوان احتکار ندارد.^(۱)

برای من روشن نیست روایاتی که دلالت می کند بر اینکه محتکران و شرابخواران و قوادین در صحرای جوشانی از جهنم هستند، و آنچه دلالت می کند بر اینکه: بوی بهشت بر محتکر حرام است، و روایاتی که بر لعنت محتکر و امر به مجازات و عقوبت وی و اجبار او به فروختن کالاهای احتکار شده وارد شده و آنچه در آن آمده است که محتکر از سارق نزد خداوند مبعوض تر است و... چگونه لسان آنها لسان کراحت و بلکه صریح در کراحت است؟! صحیحه حلبی نیز که در آن لفظ کراحت آمده پاسخ آن پیش از این روشن گردید.

و گویا مرحوم صاحب جواهر ضمن تفسیر روایات باب و حمل آن بر بعضی دیگر جایگاه بحث را عوض کرده و آنرا در غیر مورد بحث فقها برده اند.

ما پیش از این گفتیم که جایگاه بحث فقها در مسئله و مورد تنازع دو نظریه تنها صورتی بود که احتکار موجب زیان و ایجاد کمبود و تنگنا در جامعه می گردید، و حتی گفتیم که لفظ احتکار چنانچه از لغت استفاده کردیم بجز بر این مورد صدق نمی کند، و مستفاد از روایات نیز پس از جمع آنها و حمل برخی بر برخی دیگر، حرمت همین صورت از مسئله بود، چنانچه روشن گردید.

و بیان محدوده سه روز و چهل روز برای احتکار هم از باب اعم اغلب بود و این که شدت و ضیق تنها پس از گذشت این مدت برای مردم ایجاد می شود. و ذکر

قید «شهرها» نیز برای بیان همین ویژگی بود، که فقدان مایحتاج و کمبود خوراکی و قحطی معمولاً در شهرها بوجود می‌آید [پس سبب چیست که ایشان موضوع احتکار را درجائی برده که موجب زیان و ضیق و شدت نگردد، و در نتیجه آنرا مکروه دانسته اند؟]

البته کسی می‌تواند بگوید که اختلاف بین ما و صاحب جواهر یک اختلاف لفظی است زیرا همان صورتی را که ما قائل به حرمت آن هستیم ایشان هم قائل به حرمت آنست لکن ما از باب احتکار و ایشان بعنوان ظلم و اضرار بغير و نظایر آن، نه از باب احتکار، و این نکته ای است درخور توجه.

انواع حبس متاع:

حبس و نگهداری متاع را به چند نوع می‌توان تقسیم نمود:

اول: اینکه حبس این شخص یا حبس وی و کسانی نظیر او موجب نایاب شدن کالا و کمی آن در بازار گردد، بگونه ای که بخاطر آن مردم در گرفتاری و تنگنا قرار گیرند. و این قدر متیقن از احتکار است که در صحیحه حلبی و صحیحه حناط و سایر روایات مورد نهی قرار گرفته بود. و ظاهراً به مقتضای روایات و بلکه به حکم عقل چنین احتکاری حرام است، چه بقصد ایجاد ضرر و تنگنا صورت گرفته باشد یا بدون آن، در واقع ملاک، وجود کمبود و تنگنا در جامعه است.

وشاید تشخیص آن نیز به عهده حاکم صالح جامعه باشد، زیرا حاکم و اداره کننده جامعه است که به اوضاع شهر و احتیاجات مردم آگاه است و لذا امیر المومنین (ع) مالک اشتر (استاندار مصر) و رفاعه (قاضی منطقه اهواز) را به جلوگیری از احتکار و نهی از آن امر فرمود و به آنان دستور داد که محتکرین را مواخذه و مجازات نمایند.

دوم: اینکه بنحاضر نگهداری طعام قیمت ها بالا رود ولی نه بگونه ای که مردم در مضیقه و تنگنا قرار بگیرند، زیرا در شهر کسان دیگری هستند که به اندازه نیاز کالا عرضه می کنند، و ترقی قیمت اجناس نیز بگونه ای است که برای مردم قابل تحمل است.

در این صورت باید گفت ادله نهی از احتکار، شامل این مورد نمی گردد، بویژه اگر ما قیمت گذاری اجناس تجار را برای حاکم جایز ندانیم، بلکه از اطلاق دو صحیحه [صحیحه حناط و حلبی] و نظایر آنها نیز عدم حرمت اینگونه نگهداری استفاده می گردد.

بلی ممکن است گفته شود که ادله لعن پس از چهل روز در شرایط فراوانی شامل این مورد می گردد و دلالت بر مطلق نگهداری کالا بیش از چهل روز دارد، ولی فتوی دادن بر مضمون این اطلاق مشکل است زیرا گفتیم احتمال قوی دارد که ذکر سه روز و چهل روز بلحاظ اعم و اغلب باشد. [ملاک همان ضیق و شدت است و این معنی عموماً و غالباً باگذشت سه روز یا چهل روز آشکار می گردد] چنانچه بحث آن گذشت.

سوم: اینکه نگهداری کالا برای بازاریابی و رواج آن باشد. زیرا به هنگام برداشت و بدست آمدن محصول و ورود کالا از هر سو به بازار، بسا بازار را با کساد مواجه کند و قیمتها به شدت سقوط کند، در چنین شرایطی برخی افراد برای مواجه نشدن با کساد، کالای خود را نگهداری می کنند، و بازرگانان همانگونه که در ارائه جنس خود قیمت شهرها و نواحی مختلف را در نظر می گیرند و در مکانی که مناسب تر می خرنند جنس خود را می فروشند، زمانها را هم مورد توجه قرار می دهند و در زمانی که قیمت جنس مناسب تر است و مردم به آن متاع و کالا نیاز بیشتری دارند آنها را به معرض فروش درآورده و با قیمت عادلانه آن زمان بفروش می رسانند.

وروشن است که این همان تجارت سودآور است که شرع مقدس نسبت به آن تشویق فرموده و آنرا برای جامعه مفید دانسته است، و به این نوع نگهداری بطور کلی مفهوم احتکار صدق نمی‌کند.^(۱)

چهارم: اینکه نگهداری طعام برای ذخیره قوت سالیانه خود و خانواده اش باشد، نه برای فروش و تجارت. و این یک اقدام متعارف و معمولی است که بسیاری از خانواده‌ها [بویژه خانواده‌های روستائی] انجام می‌دهند. و این عمل در صورتیکه در سطح جامعه گسترش یابد، اگرچه قهراً [در مقطعی از سال] موجب رواج متاع و ترقی قیمت‌ها می‌گردد، ولی از مواردی است که اشکالی در آن نیست، بلکه از برخی روایات استحباب آن استفاده می‌گردد که نمونه‌هایی از آنرا یادآور می‌شویم:

[استحباب نگاهداری قوت یک سال خانواده]

در روایت ابن بکیر از ابی الحسن (ع) از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمود:
«آنگاه که انسان غذایش را ذخیره می‌کند آرامش می‌یابد.»^(۲)

و در روایت معمر بن خلاد آمده است که وی از ابوالحسن رضا (ع) در مورد نگهداری غذای یکسال پرسش کرد، آن حضرت فرمود:

(۱) بر اساس آیه شریفه: لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض، تجارت بر اساس رضایت و توافق طرفین یک ضرورت اجتماعی است و متاع در ازمنه و امکانه مختلف به قیمت متعادل در اختیار مردم قرار می‌گیرد و به همین جهت اکل مال بباطل نیست، یعنی تاجر بدون اینکه تولیدی داشته باشد مالک چیزی می‌شود و شارع تملک او را بخاطر این خدمت مجاز دانسته و اگر این گونه نباشد اکل مال بباطل می‌شود که احتکار یکی از مصادیق آن است. (الف - م، جلسه ۱۸۰ درس)

(۲) ان النفس اذا احرزت قوتها استقرت.

«من این کار را انجام می دهم» یعنی قوت سال خویش را ذخیره می کنم.^(۱)
و در روایت دیگری از امام رضا(ع) وارد شده که از آن حضرت شنیدند که
می فرمود:

«ابوجعفر و ابو عبدالله [امام باقر و امام صادق علیهما السلام] پیش از آنکه طعام
سال خود را تهیه کنند ملکی را نمی خریدند و می فرمودند: انسان آنگاه که طعام
سال خویش را در منزل می آورد سبکبار و راحت می شود.^(۲)
و روایات دیگری از این قبیل که می توان به آن مراجعه نمود.^(۳)

گروه پنجم: روایات منع احتکار در اجناس ویژه:

۱- مشایخ سه گانه [کلینی، صدوق و شیخ طوسی] از «غیاث» از امام
صادق(ع) روایت نموده اند که فرمود:

«احتکار جز در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن نیست.»^(۴)

این روایت را صدوق با سند خود از غیاث بن ابراهیم، از جعفر بن محمد از
پدرش روایت نموده الا اینکه در آن «روغن زیتون» هم آمده است.^(۵)
زنجیره سند این روایت از کلینی و شیخ تا غیاث صحیح است، و غیاث بن
ابراهیم را هم نجاشی توثیق کرده است.^(۶) البته برخی دیگر از علمای رجال در

(۱) معمر بن خلاد، انه سأل ابوالحسن الرضا(ع) عن حبس الطعام سنة فقال: انا افعله.

(۲) کان ابوجعفر و ابو عبدالله(ع) لایشتریان عقدة حتی یدخلا طعام السنة، وقالوا: ان الانسان اذا ادخل
طعام سنة خف ظهره و استراح.

(۳) وسائل ۱۲/۳۲۰، ابواب آداب تجارت، باب ۳۱.

(۴) لیس الحکرة الا فی الخنطة و الشعیر و التمر و الزبيب و السمن.

(۵) وسائل ۱۲/۳۱۳، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۴.

(۶) - (۲) رجال نجاشی ۲۱۵/ (چاپ دیگر ۳۰۵) و تنقیح المقال ۲/۳۶۶.

مذهب وی اختلاف دارند و اکثرا می گویند که او «بتری» مذهب [یکی از فرقه های زیدیه] بوده است.^(۱)

۲- خصال به سند خویش از سکونی از امام صادق(ع) از پدران خویش(ع) از پیامبر اکرم(ص) روایت نموده که فرمود:

«احتکار در شش چیز است: در گندم و جو و خرما و روغن زیتون و روغن و کشمش».^(۲)

سند این روایت اینگونه است: «حمزة بن محمد علوی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی.» در این میان، حمزة بن محمد اگرچه در کتابهای رجال توثیق نشده است ولی چون صدوق(ره) در روایات زیادی با جمله «رضی الله عنه» از وی یاد می کند ممکن است گفته شود که بر مدح وی نظر داشته است. و بقیه سند اشکالی در آن نیست.

۳- حمیری در قرب الاسناد از سندی بن محمد، از ابی البختری، از امام صادق(ع) از پدرش(ع) از امام علی(ع) روایت نموده که آن حضرت از احتکار در شهرها نهی می کرد و می فرمود:

احتکار نیست مگر در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن.^(۳)

ابوالبختری همان «وهب بن وهب» است که در حق وی گفته شده: او ضعیف، سنی مذهب و دروغگو است.^(۴)

۴- در مستدرک الوسائل از دعائم الاسلام از علی(ع) آمده است:

(۲) الحکرة فی سنة اشیاء: فی الخنطة و الشعیر و التمر و الزيت و السمن و الزبیب. (وسائل ۳۱۴/۱۲،

ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۱۰)

(۳) لیس الحکرة الا فی الخنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و السمن. (وسائل ۳۱۴/۱۲، ابواب آداب

تجارت، باب ۲۷، حدیث ۷)

(۴) ر، ک، تنقیح المقال ۲۸۱/۳.

احتکار مگر در گندم، جو، کشمش، روغن زیتون و خرما نیست.^(۱)

۵- باز در آن کتاب از طب النبوی (ص) آمده است که آن حضرت (ص) فرمود:

احتکار در ده چیز است و محتکر ملعون است: در گندم، جو، خرما، کشمش، ذرت، روغن، عسل، پنیر، گردو و روغن زیتون.^(۲)

این روایاتی است که احتکار حرام را در اشیاء بخصوصی محصور و محدود نموده است.

اما در این روایات پنج گانه روایت صحیح اعلائی [که مجموع راویان آن امامی مذهب و عدالتشان مورد تایید باشد] بطور کلی وجود ندارد، و در کتب اربعه نیز بجز یکی از آنها نیامده است. پس آن کسانی که حجیت روایت را منحصر به روایت صحیح اعلائی می دانند - نظیر صاحب معالم و صاحب مدارک - مشکل است بتوانند به این روایات تمسک کنند. و نیز کسی که حجیت آنرا منحصر به کتب اربعه می داند، جز خبر غیاث سایر روایات را مشکل بتواند مورد استدلال قرار دهد.

فتاوی فقها بر اساس روایات محصور کننده:

در هر صورت پس از اخذ به روایاتی که احتکار را در اجناس ویژه محصور می نمود صناعت فقهی اقتضا می کند که این روایات بر روایات گذشته حکومت^(۳)

(۱) لیس الحکرة الی فی الخنطة و الشعیر و الزبیب و الزيت و التمر. (مستدرک الوسائل ۲/۴۶۸، ابواب

تجارت، باب ۲۱، حدیث ۵)

(۲) الاحتکار فی عشرة، و المحتکر ملعون: البر و الشعیر و التمر و الزبیب و الذرة و السمن و العسل و

الجبن و الجوز و الزيت. (مستدرک الوسائل ۲/۴۶۸، ابواب آداب تجارت، باب ۲۱، حدیث ۸)

(۳) حکومت یک اصطلاح است در علم اصول فقه و آن در موردی است که مضمون یک دلیل، موضوع

دلیل دیگر را مشخص کند که در اینصورت با وجود چنین دلیلی نوبت عمل به دلیل دیگر نمی رسد و

داده شود و آن روایات مطلق بر این روایات که مقید است حمل گردد.
و آنچه محور فتوای اکثر فقهای ما قرار گرفته نیز همین است که احتکار
منحصر به اشیایی ویژه یا طعام و غذا می باشد. و بسیاری از آنان تصریح
فرموده اند که جز در این موارد احتکار وجود ندارد. که نمونه ای از سخنان آنان را از
نظر می گذرانیم

درنهایه آمده است:

«احتکار بازداشتن گندم، جو، خرما، کشمش و روغن از فروش آنهاست و در غیر
این اجناس در چیز دیگری احتکار نیست.»^(۱)

در مبسوط آمده است:

«احتکار در قوت و غذاها در صورتی که به مسلمانان زیان وارد آورد، مکروه
است.. و طعامهای مورد احتکار: گندم و جو و خرما و کشمش و نمک و روغن
است.»^(۲)

در وسیله ابن حمزه آمده است:

«احتکار در شش چیز وارد می شود: گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نمک. و
در صورتی که مردم به اینها نیازمند نباشند احتکار نیست.»^(۳)

در سرائر آمده است:

«و از احتکار نهی شده است. و احتکار نزد فقهاء شیعه: نگهداری و حبس
گندم، جو، خرما، کشمش و روغن از فروش است. و احتکار حرام در چیزی

اصطلاحاً گفته می شود این دلیل بر دلیل دیگر حکومت دارد (مقرر)

(۱) نهایه شیخ / ۳۷۴،

(۲) مبسوط شیخ ۲/ ۱۹۵.

(۳) جوامع الفقهیه / ۷۴۵.

غیر از این اجناس نیست.^(۱)

در شرایع آمده است:

«احتکار در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن است. برخی گفته اند در نمک

نیز احتکار هست.^(۲)

نظیر این مطلب در مختصر النافع نیز آمده است.^(۳)

در قواعد آمده است:

«احتکار: نگهداری گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نمک است.^(۴)

نظیر همین مطلب در منتهی آمده. مگر اینکه در الجا فرموده: و برخی نمک را هم

اضافه کرده اند.^(۵)

در تذکره نیز نظیر قواعد نظر داده سپس می فرماید:

«و تحریم احتکار منحصر به مواد غذایی است، و از آنجمله است خرما و کشمش،

ولی همه خوراکیها را شامل نمی شود، این را شافعی نیز گفته است.^(۶)

در دروس آمده است:

«احتکار: نگهداری غلات چهارگانه است و روغن و از آنجمله است روغن زیتون

و نمک علی الاقرب.^(۷)

در لمعه آمده است:

(۱) سرائر/۲۱۲.

(۲) شرایع/۲۱/۲.

(۳) مختصر النافع/۱۲۰.

(۴) قواعد/۱۲۲/۱.

(۵) منتهی/۱۰۰۷/۲.

(۶) تذکره/۱/۵۸۵.

(۷) دروس/۳۳۲، کتاب مکاسب.

«در هفت چیز باید احتکار را ترک نمود: در گندم، جو، خرما، کشمش، روغن زیتون و نمک»^(۱)
در مقنعه آمده است:

«احتکار: نگهداری و حبس طعام است در صورت نیاز شهروندان به آن و سخت شدن کار در این مورد بر آنان»^(۲)
در کافی ابو الصلاح است:

«برای هیچ کس جایز نیست که چیزی از مواد خوراکی مردم را در صورتی که آشکارا بدان نیازمند باشند احتکار نماید»^(۳)
در غنیه آمده است:

«احتکار مواد خوراکی مردم در صورتی که نیاز آشکار بدان باشد، جایز نیست»^(۴)
در مقنعه صدوق آمده است:

«در صورتی که در شهر طعام دیگری وجود نداشته باشد بر وی جایز نیست که آن را نگهدارد و موظف به فروش آن است و او محتکر است»^(۵)
و سخنان دیگری از فقهای بزرگوار ما که در این مسئله نگاشته شده است.

اکنون شما ملاحظه فرمودید که این مواد خوراکی ویژه ای که در کلمات اصحاب آمده دقیقاً برگرفته شده از روایات است به غیر از «نمک» که در روایات نیامده بود ولکن شیخ طوسی (ره) در مبسوط آنها آورده آنگاه دیگران از ایشان

(۱) لعه دمشقیه ۳/۲۹۸.

(۲) مقنعه / ۹۶.

(۳) کافی / ۳۶۰.

(۴) جوامع الفقهیه / ۵۲۸.

(۵) جوامع الفقهیه / ۳۱.

پیروی نموده اند. و شاید علت آن این بوده است که نمک همواره مورد نیاز مردم بوده است.

خلاصه کلام اینکه: احتکار منهی^۱ عنه نزد اصحاب ما چنانچه روشن شد، منحصر است در طعام یا مواد خوراکی یا اجناس پنج گانه یا شش گانه یا هفت گانه که ذکر آن گذشت. و مستند آنان نیز روایات مذکوره پس از حمل مطلقات آن بر مقیدات بود که به تفصیل مورد پژوهش قرار گرفت.

نظریه فقهای سنت در باب احتکار:

و اما نظریه فقهای سنت بدینگونه است:

از «رملی» که یکی از فقهای شافعیه است و نیز از «نووی» [یحیی بن شرف نووی صاحب منهاج] در شرح وی بر صحیح مسلم در تعریف احتکار آمده است:

«احتکار، خریداری نمودن مواد غذایی در زمان کمبود آن است تا آن را نگهداری

نماید و در زمان بعد به زیادت از قیمت معمول خود به مردم بفروشد و انگیزه آن

از این عمل در تنگنا قرار دادن مردم باشد.^(۱)

علامه حلی در تذکره نیز همین مضمون را از شافعی نقل کرده که پیش از این

یادآور شدیم.

و نیز عبارت شرح کبیر در فقه حنابله از نظر شما گذشت که وی در احتکار

حرام سه شرط را لازم می شمرد که دومین آن اینگونه بود:

«دوم اینکه: آذوقه و قوت باشد. اما احتکار خورش ها و عسل و زیتون و علوفه

چارایان حرام نیست.^(۲)

پس نزد شافعی و احمد، احتکار اختصاص به غذای انسان دارد.

(۱) موسوعة الفقه الاسلامی ۳/۱۹۵، در باب احتکار.

(۲) مغنی ۴/۴۷، کتاب البیع.

بلی در سنن ابی داود آمده است:

«از احمد پرسیدم احتکار چیست؟ گفت: هر چیزی که زندگی مردم بدان بستگی دارد.»^(۱)

و شاید مراد او در این عبارت چیزی اعم از آذوقه و سایر مایحتاج انسان باشد. در کتاب بدایع الصنایع کاشانی که در فقه حنفیه است آمده:

«احتکار نزد «ابویوسف» در هر چیزی که به زیان عموم مردم است جریان می یابد، چه خوراکی باشد و چه غیر آن و نزد «محمد» احتکار جز در غذای انسان و علوفه چارپایان جریان نمی یابد، چیزهایی نظیر گندم، جو، کاه و یونجه.»^(۲)

و در مدونة الکبری که در فقه مالکی است آمده است:

«و از مالک شنیدم که می گفت: احتکار در هر چیزی است که در بازار وجود دارد از طعام و کتاب و روغن زیتون و همه چیزها و پشم و هر چه که به بازار لطمه بزند. و گفتم: آیا در روغن و عسل و رنگ صباغی و همه چیزها جریان دارد؟ مالک گفت: اگر کسی اینها را احتکار کند از آن جلوگیری می شود چنانچه اگر حیوانات را احتکار می کرد. گفتم: اگر احتکار وی زبانی به بازار وارد نیامورد؟ گفت: چنین عملی مانعی ندارد، در صورتی که به بازار زبانی وارد نیامورد.»^(۳)

(۱) سنن ابی داود ۲/۲۴۳، کتاب اجاره، باب نهی از احتکار.

(۲) بدایع الصنایع ۵/۱۲۹. ابوحنیفه دو تا شاگرد معروف داشت یکی قاضی ابویوسف است و دیگری

محمد بن حسن شیبانی که نوعاً فقه حنفیه را از این دو نفر نقل کرده اند. (الف - م، جلسه ۱۸۱ درس)

(۳) المدونة الکبری ۳/۲۹۰، باب ماجاء فی الحکرة. این مطالب را عبدالرحمن بن قاسم که شاگرد مالک

بوده از وی نقل می کند و مالک در آن زمان فقیه حجاز بوده است و ابوحنیفه فقیه عراق و اتفاقاً

هر دو در زمان امام صادق (ع) زندگی می کرده اند، و هر دوی اینها در باب احتکار قائل به تعمیم

بوده اند و روایات حصر کننده در همین زمان صادر شده است، و در مقابل آنان است که امام (ع)

می فرماید: لیس الحکرة الا... (الف - م، جلسه ۱۸۱ درس)

این بود دیدگاههای فقهای سنت و اجمالی از آرای آنان.

۷- آیا احتکار منحصر در اشیاء بخصوص است؟

تاکنون روشن گردید که ظاهر کلمات اصحاب ما (فقهای امامیه) این بود که احتکار حرام، در قوت و آذوقه انسان یا اجناس ویژه ای که در روایات آمده، منحصر است. و روایات نیز در نگاه اولیه پس از جمع و حمل برخی از آنها بر برخی دیگر همین مضمون را اقتضا داشتند. و همین نظریه نیز به شافعی و احمد حنبل منسوب بود، ولی نزد حنفیه و مالکیه موضوع احتکار گسترده تر از این محدوده بود و همه چیزهایی که انسان در زندگی و معیشت خود به آن نیازمند است را در بر می گرفت.

حال باید دید حق در مسئله چیست، و نظریه درست تر کدام است؟

بنظر ما حرمت و یا کراهت احتکار یک امر تعبدی بدون ملاک [که از سوی شارع ملاک آن برای ما بیان نشده باشد] یا باملاک غیبی که نوع انسانها از آن سر در نیاورند نیست. بلکه ملاک آن چنانچه از روایات باب هم استفاده می گردد همان نیاز مردم به کالایی و قرار گرفتن آنان در تنگنا و زیان بخاطر فقدان آن است. از باب نمونه در صحیح حلبی آمده بود:

«اگر طعام بگونه ای است که همه مردم می توانند بدان دسترسی داشته باشند اشکالی در نگهداری آن نیست، ولی اگر مقدار آن کم است و کفاف نیازمندیهای مردم را نمی دهد ناپسند است که طعام احتکار شود و مردم بدون طعام بمانند.»^(۱)

از این صحیح علت و ملاک حکم مشخص می گردد، و روشن می شود که نظر شارع حکیم در تشریح این حکم اینست که مردم در آسایش باشند و بدون

(۱) ان كان الطعام كثيرا يسهل الناس فلا بأس به، و ان كان قليلا لا يسهل الناس فانه يكره ان يحتكر الطعام و

يترك الناس ليس لهم طعام. (وسائل ۳۱۳/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۲)

غذا، که حیاتشان به آن توقف دارد، نمانند.

در ذیل صحیحه دیگری طبق نقل کلینی آمده است:

«و از آن حضرت از کشمش پرسش کردم، فرمود: اگر دیگری آنرا عرضه می کند اشکالی ندارد که آنرا نگهداری نماید.»^(۱)

از سوی دیگر در همه روایات، «زبیب = کشمش» بعنوان یک کالا که احتکار آن حرام است آمده با اینکه بسیاری از مواد غذایی هست که نیاز مردم به آن به مراتب از کشمش بیشتر است.

و نیز در برخی از روایات حصر کننده، روغن زیتون آمده و فقها به حرمت احتکار آن فتوی داده اند با اینکه روشن است که روغن زیتون چیزی نیست که عموم مردم به آن نیازمند باشند، بلکه در برخی مناطق نظیر شامات از آن بعنوان خورش استفاده می شود.

از طرف دیگر بسیاری از شهرها وجود دارد که قوت و غذای اصلی آنها برنج و یا ذرت است، و احتکار اینگونه کالاها در آن شهرها موجب بدون طعام ماندن مردم آن شهرها می گردد. در این صورت آیا جایز است اینگونه کالاها را در آن شهرها احتکار نمود ولی مثلاً بگوئیم احتکار کشمش و روغن زیتون در آنها جایز نیست؟! آیا نیاز آنان به برنج یا ذرت کمتر از نیاز آنان به کشمش است؟!؟

بلکه چه بسا در شرایط و زمان و شهر خاصی نیاز مردم به برخی از کالاهای غیر خوراکی به مراتب زیادت از مواد خوراکی ای نظیر روغن زیتون و کشمش باشد چنانچه اگر در منطقه ای مرضی شیوع پیدا کند و مردم به داروی بخصوصی نیاز شدید پیدا کنند بگونه ای که حفظ حیات و سلامت آنان به آن دارو وابسته باشد

(۱) وسألته عن الزبیب فقال: اذا كان عند غیرک فلا بأس بامساکه. (وسائل ۱۲/۳۱۵، ابواب آداب

تجارت، باب ۲۸، حدیث ۲. و کافی ۵/۱۶۵، کتاب المعیشة، باب احتکار، حدیث ۳)

و در این شرایط بعضی از داروخانه ها آن دارو را احتکار کنند، آیا می توان گفت عمل آنان احتکار نیست و جایز است؟

و یا اگر در شرایط خاصی در همه لباسهای تابستانی و زمستانی و مواد اولیه آنها، یا در مثل سوخت و آبها و اراضی و مانند آنها احتکار صورت گیرد و مردم از این جهت در تنگنا و مضیقه واقع شوند در این صورت چه باید کرد؟

بنظر می رسد امیر المومنین (ع) در نامه خود به مالک اشتر - که پیش از این نیز خوانده شد - ملاک کلی منع از احتکار را مشخص فرموده است آنجا که در باره تجار می فرماید:

«با آن همه سفارش که در باره تجار کردم، ای مالک بدان که در بسیاری از آنان طبعی سخت گیر و رذیله بخل و احتکار و انحصار منافع و اجحاف در معامله وجود دارد که موجب زیان رساندن به مردم و ننگ برای زمامداران است، پس از احتکار جلوگیری نما.»^(۱)

در اینجا امام (ع) با اینکه در مقام بیان مسئله احتکار بوده ولی نه ذکری از اجناس ویژه بمیان آورده و نه اشاره ای به قوت و غیر قوت دارد.

خلاصه کلام اینکه: احکام شریعت اسلام، گزاف و بدون ملاک نیست، بلکه برپایه مصالح و مفاسد تشریح شده است، و نیز شریعت اسلام برای زمان خاص یا مکان خاصی نیست، بلکه برای همه مردم در همه کشورها تا روز قیامت تشریح شده است. و اطلاقات روایات بسیار زیادی که از مطلق احتکار نهی می کند همه را شامل می شود. و همین مناسبت حکم و موضوع، و ملاحظه ملاک نیز اقتضای اخذ به اطلاق دارد. در خود اخبار حصر کننده نیز اختلاف است، ملاحظه

(۱) واعلم - مع ذلك - ان فی کثیر منهم ضیقا فاحشا و شحا قبیحا و احتکارا للمنافع، و تحکما فی البیاعات، و ذلك باب مضره للعامة و عیب علی الولاية، فامنع من الاحتکار. (نهج البلاغه، فیض

می فرمایید که مثلاً احتکار روغن زیتون در روایتی که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده آمده، ولی در روایتی که از امیر المومنین (ع) نقل شده نیامده است و یا نمک در کلام شیخ و فقهای پس از آن آمده ولی در کلام فقهای متقدم و یا روایات نیامده است. که از همه اینها انسان حدس می زند که احتکار حرام، در اجناس بخصوصی منحصر نیست.

۸- روایات حصر کننده را چگونه باید تفسیر نمود؟

اگر گفته شود: با این برداشت پس روایات حصر کننده را چگونه باید تفسیر نمود؟

در پاسخ باید گفت: در آن چند وجه محتمل است.

اول: اینکه قضیه، قضیه خارجییه باشد نه حقیقیه^(۱)، بدین بیان که عمده مایحتاج مردم در زمان صدور خبر و در آن شرایط همین اجناس بخصوص بوده و به همین جهت همینها حبس و نگهداری می شده است و سایر اجناس و متاعها یا بسیار فراوان بوده که کسی نسبت به احتکار آنها رغبتی نشان نمی داده و یا مصرف آنها آنقدر کم بوده که با احتکار آنها گرفتاری نمی برای عموم مردم بوجود نمی آمده و زیانی به آنها نمی رسیده است. به همین جهت روغن زیتون در کلام پیامبر (ص) آمده ولی در روایت منقول از امیر المومنین (ع) نیامده است.

دوم: بسا به ذهن انسان خطور می کند که فتوای ابوحنیفه و مالک که یکی فقیه عراق و دیگری فقیه حجاز بوده اند در آن زمان مبنای عمل خلفا و کارگزاران

(۱) قضیه سه قسم است: ذهنیه - خارجییه - حقیقیه. در قضیه ذهنیه محمول بر افراد موجود

در ذهن حمل می شود. در خارجییه بر افراد موجود در خارج و در حقیقیه بر حقیقت و نفس

الامر بدون ملاحظه ذهن و خارج به تعبیر دیگر: آنچه متصور است، آنچه هست و آنچه باید باشد.

آنان در کشورهای اسلامی بوده است و آن زمان که عصر امام صادق(ع) بوده عمال حکومت به اسم منع از احتکار متعرض اموال مردم می شده اند با اینکه به غیر از آن اشیاء بخصوص چیزهای دیگر در آن زمان مورد نیاز شدید مردم نبوده که عنوان احتکار بر آن صادق باشد و مجوز دخالت حکومت گردد. چنانچه ما امروز هم در زمان خودمان در برخی محکمه های افراطی برخی از حرکت های تند را مشاهده می کنیم، و امام صادق(ع) خواسته است با بیان اینکه اعمال آنان خلاف موازین است آنان را از آن اعمال باز دارد.

وروشن است که لحن روایات حصر کننده بر این معنی اشعار دارد که در آن زمانها کسانی بوده اند که بر عمومیت احتکار و گسترش آن به سایر اشیاء اصرار داشته اند و امام صادق(ع) با نقل فرمایش پیامبر اکرم(ص) و امیر المومنین(ع) خواسته است آنان را به محدود نگاهداشتن دامنه آن ملزم کند، و در حقیقت این بیان دیگری است بر اینکه این قضیه یک قضیه خارجی بوده [متناسب با شرایط و اوضاع آن زمان] نه یک قضیه حقیقیه [که برای همه زمانها حکم احتکار فقط منحصر به همان اشیاء باشد].

نقش والی در تعیین موضوع احتکار:

سوم: اینکه حصر در روایات حصر کننده یک حکم فقهی کلی برای همه شرایط و زمانها نیست، بلکه یک حکم ولایی و برای زمان و مکان بخصوصی است. پس تعیین موضوع آن از شئون حاکم است و او در محدوده حکومت خود بر اساس نیازها و احتیاجات جامعه، کالاهای مورد نیاز که احتکار در آن ممنوع است را مشخص می کند.

و آنچه با شریعت آسان و با گذشت اسلام که برای همه اعصار و کشورها تشریح شده تناسب دارد اینست که در آن کلیاتی که با هر زمان و مکان قابل انطباق

است تشریح شود و تعیین موضوعات جزئی را به حکام و والیهای بحق هر زمان واگذار نماید.

نظیر آنچه ما در باب زکوة احتمال دادیم که شارع مقدس در کتاب کریم خود قرآن، اصل زکات و اینکه باید از اموال مردم صدقات دریافت گردد را تشریح فرموده ولی تعیین موضوع آنها به والیها و حاکمان هر زمان بر حسب تشخیص آنان و متناسب با ثروت‌های عمومی جامعه واگذار کرده است. و اینکه پیامبر اکرم (ص) موضوعات نه گانه را برای اخذ زکات مشخص فرموده یک حکم حکومتی بوده که بعنوان والی مسلمانان در زمان خود صادر فرموده زیرا عمده ثروت عرب در آن زمان همان نه چیز [گاو، شتر، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش] بوده است چنانچه تعبیرات وارده در روایات مشعر به همین مطلب است، نظیر این کلام امام صادق (ع) که می فرماید:

رسول خدا (ص) زکات را بر نه چیز وضع کرد و سایر چیزها را مورد گذشت قرار داد.^(۱)

خلاصه کلام اینکه: تشخیص موارد احتکار در هر زمان از شئون والی است، و تعیین آن در اخبار حصر کننده از همین قبیل است، پس نمی توان آن را به همه اعصار تعمیم داد.

و گواه بر همین معنی است فرمان امیر المومنین (ع) به مالک اشتر و رفاعه، مبنی بر جلوگیری از احتکار و مجازات مرتکبین آن و فرمان پیامبر اکرم (ص) به اخراج کالاهای احتکار شده و فروش آن در خبر حدیفه، و این نکته ایست شایان توجه.

اگر گفته شود: شما پیش از این گفتید که احکام حکومتی صادره از پیامبر

(۱) وضع رسول الله (ص) الزکاة علی تسعة اشياء و عفا عما سوی ذلک. (وسائل ۳۲/۶، ابواب ماتجب

اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز همانند احکام خداوند متعال برای همه مسلمانان و تا روز قیامت است.

در پاسخ می گوئیم: بلی، ولی در صورتیکه قرینه بر اختصاص نداشته باشیم، نظیر نهی آن حضرت (ص) از احتکار و نیز نظیر حکم «لا ضرر و لا ضرار» که برای همه زمانها است، اما انحصار احتکار در اشیاء بخصوص - با دقت در ملاک حکم - مشخص می شود که به زمان آن حضرت (ص) اختصاص داشته است.

۹- دیدگاه برخی از فقها در تعمیم احتکار:

صاحب جواهر پس از فتوی دادن کراهت احتکار، و به حرمت آن به قصد زیان رساندن به دیگران و در صورت پدید آمدن گرانی و زیان مردم به عمل وی یا با تبانی دیگران - می فرماید:

«بلکه احتکار حرام است نسبت به نگهداری هر چیزی که مردم به آن محتاجند و نیاز ضروری به آن دارند و راه و چاره ای غیر از بدست آوردن آن ندارند. چه خوردنی باشد چه نوشیدنی چه پوشیدنی و چه غیر از آن، بدون آنکه مقید به زمان خاص و یا اجناس ویژه ای باشد و در صورت حصول اضطرار، حرمت نگهداری آنها محدود به هیچ حد و مقید به هیچ نوع انتقال و داد و ستدی نیست، بلکه ظاهراً در چنین شرایطی اگر قیمت از حد متعارف بالا رود لازم است آن کالا به قیمتی که مقدور مردم باشد قیمت گذاری شود و در اختیار آنان قرار گیرد، بلکه بعید نیست که [احتکار به] قصد زیان رسانی یا پدید آوردن گرانی هم حرام باشد اگرچه مردم به آن کالا محتاج نباشند و در بازار به وفور یافت شود. و حتی ممکن است گفته شود که قصد اضرار هم لازم نیست همینکه در نگهداری قصد پدید آوردن گرانی در جامعه را داشته باشد برای حرمت عمل وی کافی است. البته ممکن است قول به حرمت احتکار را بر

برخی از این موارد فرود آوریم.^(۱)

ایشان در ادامه این مطالب می فرمایند:

«اگر در ایام کمبود و قحطی مردم به طعام جدیدی عادت کنند بنا بر علت ذکر شده حکم احتکار در مورد این طعام هم جاری می شود. و در روایات تعبیراتی آمده که به روشنی اعلام می دارد که ملاک در حرمت احتکار همان احتیاج است و همین موید این نظریه است که کالاهای ذکر شده در روایات بعنوان مثال و نمونه است نه انحصار، گرچه این تنزیل خالی از مناقشه نیست.^(۲)»

بنابر این صاحب جواهر «قدس سره» نیز قائل به تعمیم هستند ولی به ملاک حاجت و اضطرار و نه بعنوان احتکار.

از فقهای متاخرین نیز یکی از کسانی که به «تعمیم» فتوی داده آیه الله اصفهانی [آقاسید ابوالحسن] - طاب ثراه - می باشد، ایشان در کتاب وسیلة النجاة خویش می فرمایند:

«احتکار حبس و نگهداری طعام است به امید ایجاد کمبود و قحطی و این عمل در صورت نیاز مسلمانان و نبودن کسی که به اندازه کفایت آنان طعام در اختیارشان گذارد حرام است... احتکار با حبس و نگهداری گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نیز روغن زیتون و نمک بنا بر احتیاط اگر نگوئیم اقوی، تحقق می پذیرد. بلکه بعید نیست بگوئیم در هر چیزی از مواد خوراکی که اهالی شهری به آن نیازمندند احتکار تحقق می یابد، نظیر برنج و ذرت نسبت به برخی از مناطق و نواحی.^(۳)»

در کلام ایشان برنج و ذرت آمده که در روایات حصر کننده نیامده بود. بنا بر این

(۱) جواهر ۲۲/۴۸۱.

(۲) جواهر ۲۲/۴۸۳.

(۳) وسیلة النجاة ۲/۸.

از این دو نمونه مشخص می شود که ایشان - طاب ثراه - کالاهای ذکر شده در روایات را به عنوان نمونه و مثال که بیانگر نیازمندیهای ضروری انسان است گرفته اند، بر این پایه می توان گفت برنج و ذرت هم خصوصیت ندارند. مگر اینکه گفته شود: آنچه از روایات و کلمات فقها استفاده می شود اینست که موضوع احتکار فقط مربوط به مواد اساسی غذایی است و نمی توان آنرا به کالاهای دیگر گسترش داد، و این مطلبی است در خور تحقیق.

مرحوم محقق حائری - طاب ثراه - در کتاب «ابتغاء الفصیلة» در شرح «وسیله» می فرماید:

«اگر فرض شود در شرایطی مردم به غیر طعام، به چیزهای ضروری دیگری مانند دارو، یا مواد سوختی در زمستان نیاز پیدا کنند، بگونه ای که در اثر احتکار آنها، حرج و ضرر بر مسلمانان وارد شود، مقتضای دلیل حرج و ضرر حرمت آنست، اگرچه لغت احتکار بر آن صدق نکند.

و می توان در این مقام به ذیل روایت معتبر حلبی که به حسب ظاهر در مقام تعلیل است و پیش از این [روایت سوم از گروه چهارم روایات] گذشت، تمسک نمود زیرا اگر تعلیل بر اساس یک امر ارتکازی و فطری باشد، پس قید طعام الغاء می شود و هر جا حفظ نفس توقف بر چیزی داشته باشد، احتکار آن حرام است، اگر دارو هم این ملاک را داشته باشد بدون تردید عرفاً حکم آنرا دارد، و این موجب می شود که، الغاء خصوصیت شود.^(۱)

استدلال ایشان برای تعمیم به ذیل صحیحه حلبی، استدلال بسیار خوبی است. ولی اینکه فرموده لغت احتکار بر آن صدق نمی کند، سخن بی پایه ای است، زیرا ما یادآور شدیم که به حسب لغت در مفهوم احتکار عناوین و اشیاء بخصوصی قید نشده است و این قیود و عناوین را فقها به حسب فهم خود از ادله،

(۱) ابتغاء الوسیلة ۱/۱۹۷.

به هنگام تعریف احتکار و بیان حدود آن از جهت حرمت و کراهت یادآور شده اند.

استاد بزرگوار امام خمینی - مدظله - [قدس سره] در کتاب تحریر الوسيله تعمیم را جایز ندانسته اند. ایشان می فرمایند:

«اقوی اینست که احتکار جز در غلات چهارگانه و روغن و روغن زیتون، تحقق نمی پذیرد، البته در هر چیزی که مورد نیاز مردم است، حبس و نگهداری آن نفرت انگیز است ولی احکام احتکار جز در همان کالاهای فوق الذکر ثابت نمی گردد.»^(۱)

۱۰- آیا خریدن کالا در احتکار شرط است؟

علامه در منتهی می فرماید:

(۱) تحریر الوسيله ۵۰۲/۱، مسئله ۲۳ از مکاسب محرمة.

البته امام خمینی (قدس سره) در اینجا احتکار را بطور مطلق یک عمل نفرت انگیز قلمداد فرموده اند، اما جای دیگر برای حاکم جامع شرایط، این حق را قائل شده اند که در بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه از جمله در احتکار کالا و قیمت گذاری اعمال نظر کند و آنچه را به مصلحت جامعه تشخیص می دهد عمل نماید. ایشان در تحریر الوسيله می نویسند:

برای امام (ع) و والی مسلمین جایز و بلکه از شئون اوست که آنچه را به مصلحت مسلمین است عمل نماید، از قبیل ثابت نگهداشتن نرخ کالا یا ثبات بخشیدن به نوعی صنعت یا مقابله با حصر تجاری یا غیر اینها از اموری که در نظام و صلاح جامعه دخیل است. (تحریر الوسيله ۶۲۶/۲) با این حال هنگام بحث از عوارض احتکار در دور دوم مجلس شورای اسلامی و طرح مشکلات ناشی از انحصار آن در فقط شش چیز طبق فتوای معظم له. ایشان مجلس را به فتوای آیه اله العظمی منتظری که قائل به تعمیم حرمت احتکار هستند ارجاع داده و فرموده بودند: «مجلس شورای اسلامی در مسئله احتکار بنظر حضرت آقای منتظری عمل نماید.» - بنقل از آیه ا... محمدی گیلانی - (مقرر)

«مالک و اوزاعی گفته اند احتکار ثابت می شود به شرط آنکه متاع را خریداری کرده باشد، پس اگر چیزی را به غیر خریداری جمع کند، یا غله ملکش باشد و ذخیره سازد محتکر نیست.»^(۱)

ظاهر فرمایش ایشان اینست که ایشان [علامه] نیز این نظر را پذیرفته است. در مفتاح الکرامه در شرایط احتکار آمده است:

«علامه در نهایت الاحکام این قید را اضافه نموده که باید آن کالا را خریداری نموده باشد. پس اگر وارد کرده باشد یا غله خود را ذخیره نموده باشد، نگهداری آن مانعی ندارد، و همین نظریه از ظاهر کتاب منتهی حکایت شده و جامع المقاصد نیز به همین رأی متمایل و بلکه قائل است.»^(۲)

پیش از این به نقل از شرح کبیر ابن قدامه آوردیم که در شروط احتکار گفته: «یکی: اینکه خریداری کرده باشد، پس اگر چیزی را وارد کرده یا از غله خود بدست آورده و آنرا ذخیره نموده محتکر نیست، این نظریه از حسن و مالک نیز نقل شده است.»^(۳)

در بدایع الصنایع در تفسیر احتکار آمده:

«احتکار اینست که طعامی را در شهر خریداری و از فروش آن خود داری شود و این به زیان مردم باشد و نیز اگر آنرا از حوالی شهر خریداری نموده و بمنظور نگاه داشتن به شهر حمل نموده باشد.»^(۴)

در موسوعه الفقه الاسلامی از شافعیه نقل می کند:

«احتکار خریداری نمودن قوت مردم هنگام برداشت محصولات است تا آنرا

(۱) منتهی ۱۰۰۷/۲.

(۲) مفتاح الکرامه ۱۰۸/۴، کتاب متاجر.

(۳) مغنی ۴۶/۴.

(۴) بدایع الصنایع ۱۲۹/۵.

نگهداری نموده سپس به زیادتز از قیمت آن به فروش برساند. و انگیزه وی ایجاد تنگنا بر مردم باشد.^(۱)

ولکن بیشتر کلمات اصحاب ما امامیه بویژه متقدمین آنها مطلق است و صورت خریدن کالا و غیر آن را شامل می شود. چنانچه بیشتر روایات باب هم مطلق است. بله، در یکی از دو صحیحیه حلبی از امام صادق (ع) آمده بود:

احتکار تنها آن مورد است که طعامی در شهر خریداری نمائی درحالیکه غیر از آن در شهر وجود نداشته باشد و نگهداری کنی.^(۲)

و ظاهر کلمه «تنها = انما» حصر است، چنانچه مفهوم «خریداری» در صحیحیه حنط نیز آمده بود: «حکیم بن حزام هرگاه به مدینه طعام وارد می شد همه آن را خریداری می کرد...»^(۳) و موضوع در خبر ابی مریم نیز «خریداری طعام» بود.^(۴)

البته به نظر ما حصر در صحیحیه حلبی در مقابل فقره دوم روایت است که می گوید: پس اگر در شهر طعام یا متاع دیگری وجود داشته باشد اشکالی ندارد که کالای خود را برای سود بیشتر نگهداری نمائی. و در مقام بیان اینکه ملکیت وی از راه خریداری باشد نیست. پس در روایت ذکر «خریداری» برای مثال و غلبه است زیرا غالباً طعام از راه خریداری جمع می شده. و گواه بر همین مطلب است اینکه در صحیحیه دیگر حلبی عنوان «خریداری»^(۵) نیامده است با اینکه ما گفتیم ظاهراً این دو روایت بخاطر «وحدت راوی» و «وحدت مروی عنه» و «وحدت مضمون» یکی است.

(۱) موسوعة الفقه الاسلامی ۱۹۵/۳، در احتکار.

(۲) وسائل ۱۲/۳۱۵، ابواب آداب تجارت، باب ۲۸، حدیث ۱.

(۳) وسائل ۱۲/۳۱۶، ابواب آداب تجارت، باب ۲۸، حدیث ۳.

(۴) وسائل ۱۲/۳۱۴، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۶.

(۵) وسائل ۱۲/۳۱۳، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۲.

و اینکه مورد در صحیحه حنّاط و خبر ابی مریم در خصوص خریداری است، دلالت بر این ندارد که احتکار منحصر به مورد خریداری است و در غیر آن احتکار نیست. [زیرا مورد روایت هیچگاه موجب اختصاص حکم بهمان مورد نمی باشد] علاوه بر آن، نهی از احتکار برای رفع تنگنا و نیاز مردم است چنانچه در صحیحه بدان اشاره شده بود که: «و مردم بدون طعام بمانند» پس خصوص «خریداری» دخالتی در موضوع احتکار ندارد.

مرحوم شیخ اعظم - قدس سره - در مکاسب پس از استدلال بر این مطلب که خریدن دخالتی در حکم ندارد می فرمایند:

«بر این اساس پس فرقی نمی کند که این طعام از مزرعه او باشد یا به ارث به او رسیده باشد، یا کسی به او بخشیده باشد، یا برای نیازی آنرا خریده باشد آنگاه آن نیاز برطرف شده باشد و آن طعام هنوز نزد او باقی باشد و آنرا به امید گران شدن نگهداری نماید.»^(۱)

۱۱- شرطیت قصد افزایش قیمت در احتکار:

ظاهراً مورد بحث احتکار در صورتی است که نگهداری به انگیزه زیاد شدن قیمت باشد، و الا اگر آنرا برای نیاز خود و عائله و یا «بذر» نگهداری کند محتکر نیست و عمل او حرام محسوب نمی شود، مگر در برخی از فروض مسئله.^(۲) در وسیله ابن حمزه آمده است:

«اگر برای غذای خود و خانواده اش نگهداری نماید، این احتکار نیست.»^(۳)

(۱) مکاسب / ۲۱۳.

(۲) مثلاً در شرایطی که حفظ جان فردی بستگی به گندمهای این فرد داشته باشد که بعنوان دیگری

غیر از احتکار بر او واجب است در حد رفع نیاز در اختیار وی قرار دهد. (الف - م، جلسه ۱۸۳)

(۳) جوامع الفقهیه / ۷۴۵.

در شرایع آمده است:

«بشرط آنکه طعام را برای افزایش قیمت نگهداری کند.»^(۱)

در جواهر در شرح عبارت شرایع آمده است:

«از جهت نص و فتوی هیچ اشکالی و هیچ خلافی نیست در اینکه احتکار مکروه یا حرام است به شرط آنکه برای افزایش قیمت آنرا نگهداری کند، پس اگر برای نیازی مانند بذر یا نظیر آن نگهداری کند اشکالی ندارد، بلکه ظاهراً این گونه نگهداری احتکار نیست چنانچه نص [روایات] و فتوی [فتوای فقها] بر آن دلالت دارد.»^(۲)

در مختصر النافع آمده است:

«کراهت متحقق می شود اگر آنرا برای افزایش قیمت نگهداری نماید و بذل کننده [یا فروشنده - خ - ل] دیگری وجود نداشته باشد.»^(۳)

در قواعد آمده است:

«تحقق احتکار به دو شرط است: نگهداری برای افزایش قیمت و عرضه نشدن این نوع کالا از سوی فردی دیگر.»^(۴)

و سخنان دیگری از این قبیل که دلالت می کند بر اینکه مورد بحث صورتی است که اراده افزایش قیمت و گرانی شده باشد.

در روایت ابی مریم نیز آمده بود:

و با احتکار، گرانی [جنس بر] مسلمانان را در نظر داشته باشد.^(۵)

(۱) شرایع ۲/۲۱.

(۲) جواهر ۲۲/۴۸۳.

(۳) مختصر النافع / ۱۲۰.

(۴) قواعد ۱/۱۲۲.

(۵) یرید به غلاء المسلمین . (وسائل ۱۲/۳۱۴، ابواب آداب تجارت،، باب ۲۷، حدیث ۶)

و در صحیححه حلبی آمده بود:

اشکالی ندارد که برای کالای خود افزایش قیمت طلب کنی [اگر فروشنده دیگری وجود داشته باشد]^(۱)

و در روایت حاکم نیشابوری از پیامبر اکرم (ص) آمده بود:

کسی که احتکار کند و بخواهد با آن گرانی بر مسلمانان ایجاد کند، خطاکار است.^(۲)

و روایات دیگری از این قبیل، در هر صورت ظاهراً مسئله روشن است و اشکالی در آن نیست.

بله مستحب است در شرایط گرانی و قحطی [در صورتی که طعامی را برای غیر افزایش قیمت در اختیار دارد] با مردم همراهی و برابری کند، ولو با فروختن طعامهای مرغوب خود در شرایطی که مردم جز بر تهیه جنس نامرغوب قدرت ندارند:

۱- در خبر حماد آمده است که گفت:

زمانی در مدینه قحطی بوجود آمد تاجائی که افراد توانمند نیز گندم را با جو مخلوط می کردند و می خوردند و قسمتی دیگر از طعام [یعنی گندم را] می فروختند. در آن سال نزد امام صادق (ع) گندم مرغوبی بود که در اول سال برای برخی از موالیان و غلامان خود خریداری کرده بود حضرت فرمود:

برای ما مقداری جو بخر و با این گندم مخلوط کن یا گندم را بفروش (و از نوع نامرغوب خریداری کن) زیرا ما دوست نداریم که طعام مرغوب بخوریم و

(۱) فلاہاس ان تلتمس بسلعتک الفضل. (وسائل ۱۲/۳۱۵، ابواب آداب تجارت، باب ۲۸، حدیث ۱)

(۲) من احتکر یرید ان یتغالی بها علی المسلمین فهو خاطی. (مستدرک حاکم ۱۲/۲، کتاب بیوع)

مردم نامرغوب.^(۱)

۲- در خبر معتب آمده است که گفت:

- در مدینه قیمت [خوراکی] رو با افزایش بود - امام صادق (ع) به من فرمود: چه اندازه آذوقه داریم؟ گفتم بقدر کفایت چند ماه، فرمودند: بیرون بیاور و بفروش، به آن حضرت عرض کردم در مدینه خوراکی نیست، فرمود: آنها را بفروش، آنگاه که آنها را فروختم فرمود: همراه با مردم روز به روز غذا تهیه کن. و فرمود: ای معتب، قوت عیال مرا نیمی جو و نیمی گندم قرار بده، بی تردید خدا می داند که من می توانم به بهترین طعام، آنان را اطعام کنم ولی دوست دارم که خداوند متعال مرا ببیند که تقدیر معیشت را نیکو انجام می دهم.^(۲)

(۱) اشتر لنا شعیرا فاخلفه بهذا الطعام، او بعه. فاننا نکره ان ناکل جیدا و یاکل الناس ردیا. (وسائل

۱۲ / ۳۲۱، ابواب آداب تجارت، باب ۳۲، حدیث ۱)

(۲) قال ابو عبد الله (ع) - ویزید السعر بالمدينة - کم عندنا من طعام؟ قال: قلت: عندنا ما یکفینا اشهرًا

کثیرة. قال: اخرجہ و بعه. قال: قلت له: و لیس بالمدينة طعام. قال: بعه. فلما بعته قال: اشتر مع الناس

یوما بیوم. و قال: یا معتب، اجعل قوت عیالی نصفًا شعیرا و نصفًا حنطة، فان الله یعلم انی واجد ان

اطعمهم الحنطة علی وجهها، و لکنی احببت ان یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشة. (وسائل

۱۲ / ۳۲۱، ابواب آداب تجارت، باب ۳۲، حدیث ۲)

شما یادتان نمی آید آنزمان که متفقین به ایران آمده بودند، با اینکه بیشتر از سه ساعت رضاخان، با

آنها جنگ نکرد، نان در ایران کمیاب شد، گاهی اوقات برای گرفتن یک قرص نان انسان باید چند

ساعت در دکان معطل می شد، آنها نان سیاهی که معلوم نبود آرد را با چه چیزهایی مخلوط کرده

بودند الان الحمدلله با وجود چند سال جنگ تحمیلی [جنگ ایران و عراق] نعمت فراوان است ولی

من سفارش می کنم که در این شرایط که برخی مشکلات برای مردم هست، بخصوص روحانیون و

رهبران باید زندگی خود را بازندگی مردم هماهنگ کنند - ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا

انفسهم بضعفة الناس کی لا یتبیع بالفقیر فقره - وقتی که مردم تنگدست باشند بخصوص رهبران و

پیشوایان جامعه باید رعایت این جهت را بکنند.

۱۲- وادار نمودن محتکر بر فروش کالای احتکار شده:

۱- شیخ مفید در مقنعه می فرماید:

«سلطان می تواند محتکر را وادار کند که غله احتکار شده اش را بیرون کشیده و در بازارهای مسلمانان بفروش برساند، در صورتی که مردم به آن نیاز مبرم دارند.»^(۱)

۲- شیخ الطایفه در نهاییه می فرماید:

«هنگامی که مردم از لحاظ طعام در تنگنا واقع شدند و طعامی جز نزد محتکر وجود ندارد، سلطان موظف است که وی را بر فروش وادار نماید.»^(۲)

۳- در مبسوط آمده است:

«پس اگر احتکار کند و شرائط بگونه ایست که توصیف نمودیم، سلطان او را بر فروش مجبور می کند بدون اینکه قیمت برای او معین کند.»^(۳)

۴- در کافی ابوالصلاح آمده است:

«و اگر احتکار کرد، به وی اخطار می شود که کالا را بیرون آورده و به بازار عرضه کند و اگر امتناع کرد بر این کار مجبور می شود.»^(۴)

۵- در وسیله ابن حمزه آمده است:

هیچ وقت من و شما به زندگی بالاترها نگاه نکنیم، زندگی ساده پیامبر (ص) و ائمه (ع) را مورد توجه قرار دهیم. در روایت آمده که پیامبر اکرم (ص) هیچ وقت نان گندم سیر نخورد، حضرت می فرماید خیر، نان جو هم سیر نخوردند. (الف - م، جلسه ۱۸۳ درس)

(۱) مقنعه / ۹۶.

(۲) نهاییه / ۳۷۴.

(۳) مبسوط ۲ / ۱۹۵.

(۴) کافی / ۳۶۰.

«هنگامی که کالای مورد نیاز مردم را نگهداری کند و آن را بفروش نرساند،
برفروش آن مجبور می شود ولی قیمت برای آن معین نمی شود.»^(۱)
۶- در سرائر آمده است:

«اگر شرایط بر مردم سخت شود و طعام مگر نزد محتکر یافت نشود سلطان یا
کسانی که از سوی او ولایت دارند او را مجبور به فروش می کنند.»^(۲)
۷- در شرایع آمده است:

«محتکر را بفروش مجبور می کنند.»^(۳)
نظیر این جمله در مختصر نیز آمده است.^(۴)

۸- در قواعد آمده:

«برفروش وادیار می شود ولی بر قیمت گذاری نه، طبق نظر برخی از فقها.»^(۵)

۹- در دروس آمده:

«در این شرایط بفروش وادیار می شود.»^(۶)

و جملات دیگری از این قبیل که در کلمات اصحاب آمده است.

۱۰- در حدائق آمده:

«در بین اصحاب اختلافی نیست که امام، محتکر را بر فروش مجبور می کند، و

همه روایات که پیش از این یادآور شدیم بر این مضمون دلالت می کند.»^(۷)

(۱) جوامع الفقهية / ۷۴۵.

(۲) سرائر / ۲۱۲.

(۳) شرایع / ۲۱/۲.

(۴) مختصر النافع / ۱۲۰.

(۵) قواعد / ۱۲۲/۱.

(۶) دروس / ۳۳۲، کتاب المكاسب.

(۷) حدائق / ۶۴/۱۸.